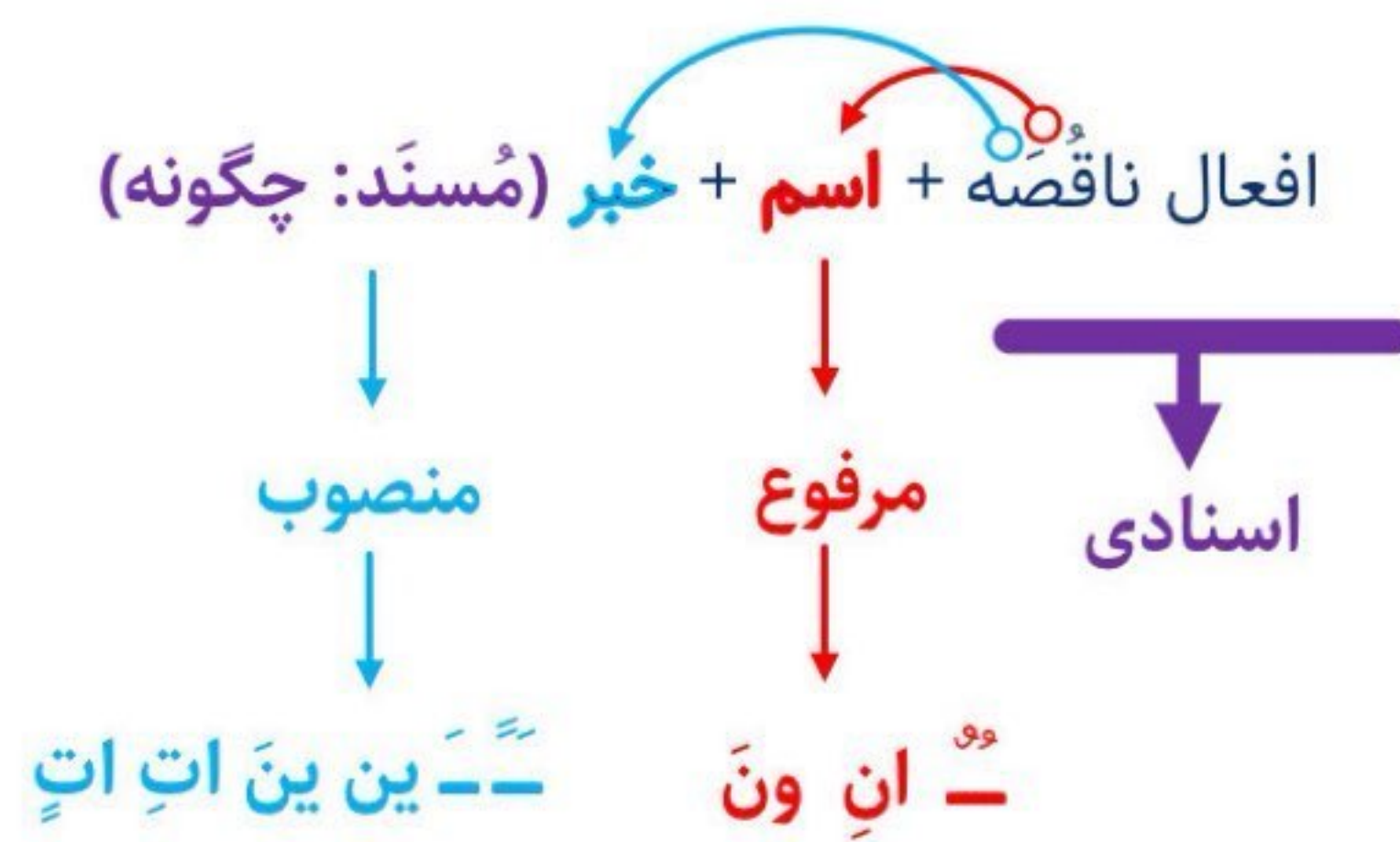




درس ۷ یازدهم و ا دوازدهم

درسنامه



التلاميذُ مودبونَ	كَانَ	كانَ التلاميذُ مؤدبينَ
العلمُ كنزٌ	صارَ	صارَ العلمُ كنزاً
الأعداءُ مُنذمونَ	اصبحَ	أصبحَ الأعداءُ مُنزمينَ
التلميذاتُ مُجتهداتٌ	ليسنَ	ليسنَ التلميذاتُ مُجتهداتٍ

افعال ناقصه نه فاعل نه مفعول نه لازم

نه متعدی نه مجهول

نه نون وقایه

«كان»

بود: كان التلميذُ مُجتهداً: دانش آموز مجتهد بود

خدا، fact ← است: كانَ اللهُ عليماً: خدا داناست

لِ، عِنْدَ ← داشت: كانَ لي كتابٌ: کتابی داشتم

ماضی ← ماضی بعید: كُنْتُ فَكَّرْتُ: فکر کرده بودم

مضارع ← ماضی استمراری: كُنْتُ أَفَكِّرُ: فکر می کردم



کان

کان = بود	یکون = می باشد	کُن = باش
کانا	یکونان	کونا
کانوا	یکونون	کونوا
کانت	تکون	کونی
کانتا	تکونان	کونا
کُنَّ	يَكُنَّ	کَنَّ
کُنْت	تکون	
.	.	
.	.	
.	.	

لايُصْنَعُ مِنْهُ «مضارع» أو «امر»

مترادف «صار»

افعال ناقصة

لَيْسَ: نیست

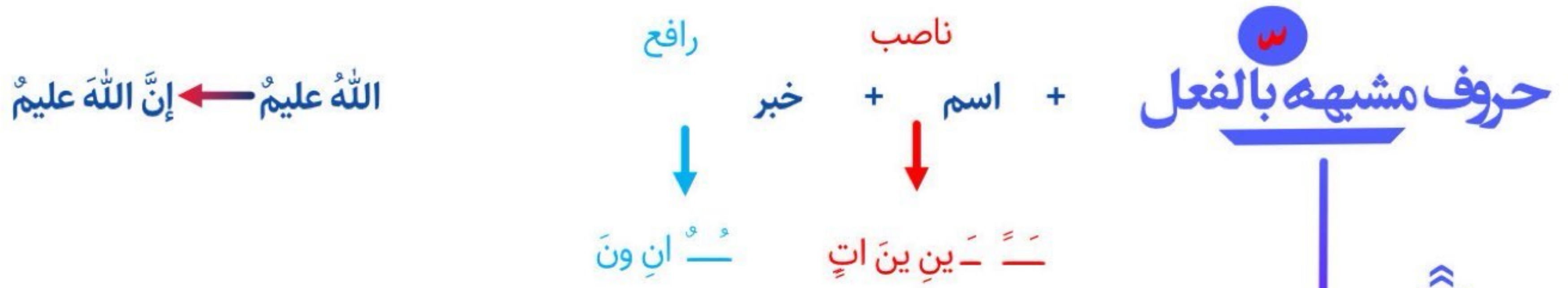
أَصْبَحَ: شد

يُصْبِحُ: می شود

أَصْبَحَ: بشو

تنها فعل ناقص مزید (بزیاده حرف واحد)

صار = شد	يَصِيرُ = می شود	صِرَ = بشو
صارا	يَصِيران	صيرا
صاروا	يَصِيرون	صيروا
صارت	تَصِيرُ	صيري
صارتا	تصيران	صيرا
صِرْنَ	يصيرن	صِرْنَ
صِرْت	تصير	
.	.	
.	.	
.	.	



۱. إِنَّ: قطعاً، همانا، برآستی که
۲. یا ترجمه نمی‌شود یا باید در ابتدای جمله بیاید: قطعاً خدا داناست ✓ خدا قطعاً داناست ✗
۳. ابتدا، تاکید بر کل جمله، با اسم

۱. أَنْ: به معنای «که»
۲. وسط جمله، با اسم، ارتباط و اتصال دو جمله
۳. لِ + أَنْ ← لِأَنَّ: علت ← زیرا که، برای اینکه

۱. كَأَنَّ: گویا ← ظن و تخمین و تردید
۲. مانند ← تشبیه (سامانی کالیقوت ☺)

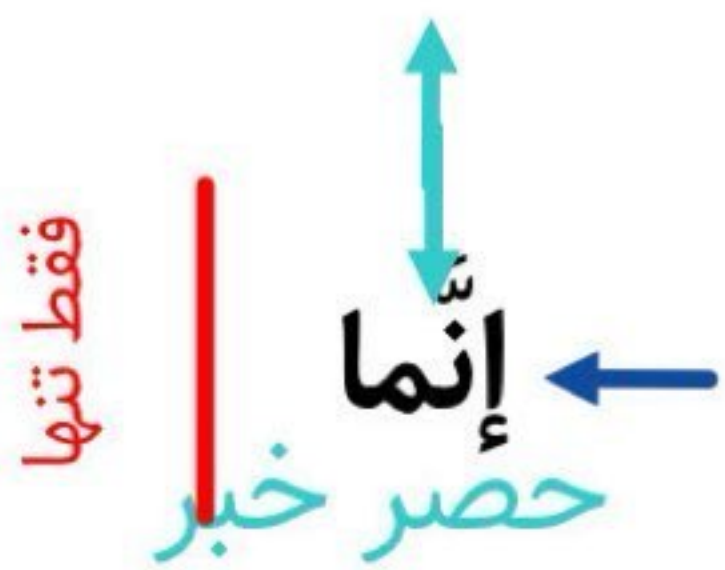
لَيْتَ: کاش، آرزوی محال

لَعَلَّ: شاید، امید است، آرزوی ممکن

لَكِنَّ: ولی، اما، رفع نقص و ابهام و تکمیل جمله قبل

«إِنَّ» و «أَنَّ»، «كَأَنَّ»، «لَيْتَ»، «لَكِنَّ»، «لَعَلَّ» ناصب اسمند و رافع در خبر

حصر



جمله اسمیه



کرم بریزه

إِن

انَّ الأعمالَ بالنیاتِ : قطعاً اعمال به نیت‌هاست

- ✗ فقط اعمال به نیت‌هاست
- ✓ اعمال فقط به نیت‌هاست

انَّمَا الأعمالُ بالنیاتِ



سوال: عین الخطا في استخدام الحروف المشبهة بالفعل:

إِنَّ هُوَ تَلْمِيزٌ مُّجَدُّ ← غلط

إِنَّ يَذْهَبُ إِلَى الْمَسْجِدِ ← غلط

در نتیجه

فعل ← غیر ممکن
ضمیر منفصل ← غیر ممکن

مشبّهة بالفعل + بلافاصله

تذکر ←

کان: بود، فعل ناقصه ≠ کَانَ: گویا، مانند، مشبّهة بالفعل

لیت: کاش، مشبّهة بالفعل ≠ لَیْسَ: نیست، فعل ناقصه

لکن: ولی، اما، حرف عطف ≠ لکنَّ: ولی، اما، مشبّهة بالفعل



پرهام: لیتنی استطعتُ أن أعانقکِ تحت المطر، و أنتِ؟

پرهام:



دوشیزه جنر: ما هُوَ جِلْمُکَ؟!

دوشیزه جنر: أن تَمْطِرَ



سوال: آیا ممکن است این دو نوگل بسیار شکفته یکدیگر را در آغوش بگیرند؟

(۱) خیر، کروناست و باید فاصله‌گذاری اجتماعی رعایت شود.

(۲) خیر، سامانی نژاد فردی معتقد می‌باشد و محرم و نامحرم سرش می‌شود.

(۳) خیر، «لیت» بیان آرزویی محال است.

(۴) خیر، سامانی نژاد یک عقاب است و همیشه تنها در اوج پرواز می‌کند.

سوال: فعل «إِسْتَطَعْتُ» ماضی است و به معنای «توانستم» می‌باشد، پس چرا به صورت ماضی استمراری، «می‌توانستم» ترجمه شده است؟

لیتنی ذهبتُ: کاش می‌رفتم، رفته بودم

لیتنی أذهبُ: کاش بروم

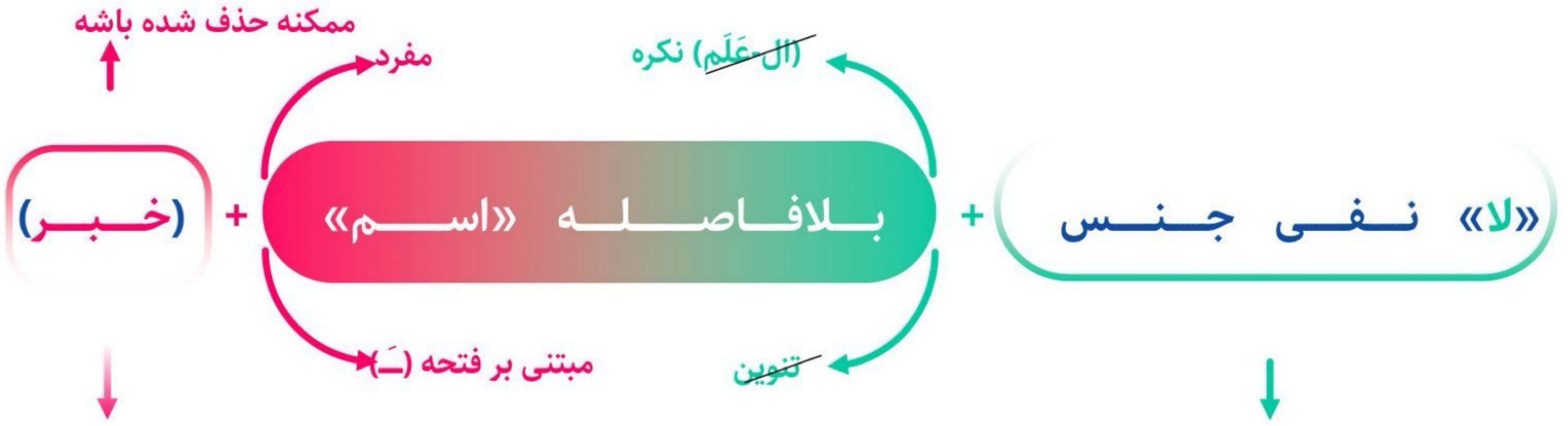
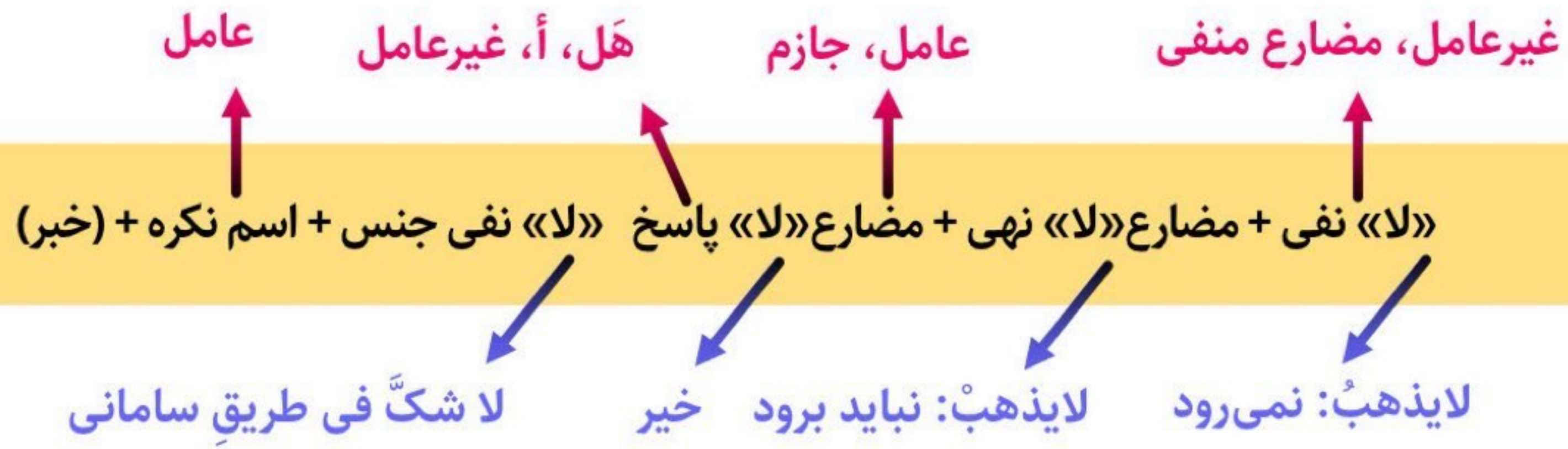
ماضی: ماضی استمراری، بعید

مضارع: مضارع التزامی

+ فعل

لیت = کاش

لعل = شاید، امید است



غالباً «جار و مجرور»

هیچ ... نیست = ما مِن نکره

لا رجل کالسامانی: ما مِن رجل کالسامانی: هیچ مردی مانند سامانی نیست

توجه

ترجمه «هیچ» در «لا» نفی جنس اختیاری است.

اگر خبر «لا» نفی جنس فعل باشد، فعل را به صورت «منفی» ترجمه می کنیم؛

لا رجل یستطیعُ اَلّا یبکی: هیچ مردی نمی تواند گریه نکند
لا انسانَ قَد بَقِيَ فی هذه الدنیا: هیچ انسانی در این دنیا باقی نمانده است.

ان

إِنَّ: مشبّهة، ابتدا، تشدید، با اسم

أَنَّ: مشبّهة، وسط، تشدید، با اسم

إِن: شرطی، ابتدا، بی تشدید، با فعل

أَنْ: ناصبه، وسط، بی تشدید، با فعل مضارع

So: إ ← ابتدا

س ← با اسم

أ: وَسط

س: با فعل

درس ۲ دوازدهم

حال = قید حالت



حال مفرد ← رأیتُ الولدَ مسروراً

پسر را خوشحال دیدم

حال جمله ← رأیتُ الولدَ وَ هُوَ مسرورٌ

پسر را در حالیکه خوشحال بود دیدم

ذوالحال
مرجع حال
صاحب حال

**بیان حالت
اسمی
معرفه**

تطابق با صاحب
حال از نظر جنس
و تعداد

ـَ

منصوب

ـِ
ـِ
ـِ

معرفه
نباشد

نکره

معارف ۶ بُود؛
مُضَمَّر، اشاره
عَلَم، ذوالآم
موصول و اضافه

اسم فاعل
اسم مفعول:
۵ تن
مجرد مزید
مصدر نباشه

مشتق

۵ وزن
فَعْل، فَعِل، فَعِيل، فَعُول،
فَعْلان

رأیتُ **الاولادَ** مسرورینَ

رأیتُ **الوالدینَ** مسرورینَ

رأیتُ **الولدَ** مسروراً

رأیتُ **الأولادَ** المسرورینَ

رأیتُ **ولدینَ** مسرورینَ

رأیتُ **ولداً** مسروراً



طراح بیا!

طراح می‌خواد حال رو با نقش‌های منصوب دیگری مانند خیر افعال ناقصه، صفت، یا مفعول به و یا مفعول به برای فعل‌های ۲ مفعولی اشتباه بگیری؛

إِنَّ فِي الْبَيْتِ عَالِماً

الإسلام لم يُحْمَلْ أحداً

كَانَ اللَّهُ خَبيراً

لا يكون العبدُ عالماً

رَأَيْتُ تَلْمِيزاً مَسْروراً

أَعْفُوا مِنَ الْمَخْطِئِ عَفْواً

اسم معرفه ← «جمله حالیه»: در حالی که

جمله وصفی: جمله‌ای که درباره «اسم نکره» قبل از خود صحبت می‌کند.

جمله حالیه: جمله ایست که درباره «اسم معرفه» قبل از خود صحبت می‌کند.

✓ رأیتُ ولداً يضحك بصوتٍ رفيعٍ (جمله وصفی): پسری را که با صدای بلند می‌خندید دیدم.

✓ رأيتُ الولدَ يضحكُ بصوتٍ رفيعٍ (جمله حالیه): دیدم پسر را در حالی که با صدای بلند می‌خندید.

✓ رأيتُ الطَّبِيَّ يمشى بهدوءٍ (جمله حالیه): آهو را دیدم در حالی که به آرامی راه می‌رفت.

✓ رأيتُ طبيباً يمشى بهدوءٍ (جمله وصفی): آهوئی را دیدم که به آرامی راه می‌رفت.

ساختارهای جمله حالیه

پسر را در حالی که خوشحال بود دیدم

رَأَيْتُ الْوَلَدَ وَهُوَ مَسْرورٌ

واو + ضمير منفصل + خبر

مبتدا

جمله حالیه = جمله اسمیه

واو حالیه

رَأَيْتُ الطَّالِبَ وَقَدْ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ دَانش آموز را دیدم در حالی که به مدرسه رفته بود

واو + قد + ماضی

جمله حالیه = جمله فعلیه

واو حالیه

پسر را دیدم در حالی که راه می‌رفت

رَأَيْتُ الْوَلَدَ يَمْشِي

اسم معرفه + فعل مضارع



نکته:

فعل جمله حالیه با فعل

موثر

✓ رأیتُ الولدَ یمشی ← ماضی مضارع ← ماضی استمراری: راه می‌رفت

✓ رأیتُ الفلاحَ وَ هُوَ جَمَعَ المحصول ← ماضی ماضی ← ماضی بعید: جمع کرده بود

قسم ← خبر در جمله اسمیه از نظر اعرابی مرفوع است: رأیتُ التلامیذَ وَ هُم (مجتهدون - مجتهدین)

رأیتُ التلمیذَ وَ هُوَ مُجتهدٌ
 مبتدا + خبر
 ↓
 حالیه

رأیتُ التلمیذَ وَ هُوَ مُجتهداً غلط

«شعر حال»

بِهِرْمَشْتَقِ نَكْرَه ناصبه باش، ناصبه باش
 در ترجمه در حالی که توی جمله ها اومده

ای لشکر صاحب حال معرفه باش، معرفه باش
 واو و ضمیر منفصل به ترکیب خیلی ساده



درس ۳ دوازدهم



درسنامه

آشنایی با اجزای اسلوب استثنا:

ما جاء أحد إلا ممد

(۱) **إلا:** ادات استثنا، جدا کننده جزء از کل، به معنای به جز، مگر، وسط جمله غالباً با اسم یا حرف.

(۲) **مستثنی:** اولین کلمه بعد از «إلا» جزئی که می‌خواهد از جمله قبل **إلا** جدا شود یا می‌خواهد محصور شود.

(۳) **مستثنی منه:** قبل از **إلا ممکن است** موجود باشد و کلی است که مستثنی منه (جزء) می‌خواهد از آن جدا شود.

انواع مستثنی:

مستثنی
 ما جاء أحد إلا ممد: کسی به جز ممد نیامد.
 مستثنی منه

مستثنی
 ذهب كل التلاميذ إلا ممد: همه دانش آموزان رفتند به جز ممد.
 مستثنی منه / ادات

مستثنی
 ما جاء إلا ممد: ۱- (کسی) به جز ممد نیامد. ۲- فقط، تنها ممد آمد (نه کسی دیگر)
 مستثنی منه



به جز موارد سؤالی با (هل، أ)

ما جاء إلا مَمَد

✓ فقط مَمَد آمد

✗ مَمَد فقط آمد

پس در حَصْر؛ (فقط، تنها) باید قبل «مستثنی» بیایند.

توجه

ما جاء أحد إلا مَمَد

✓ کسی به جز مَمَد نیامد

✗ فقط مَمَد آمد

پس کلمه «فقط» حتماً باید در «حَصْر» استفاده شود.

توجه

عبارت «نه ... دیگر» مخصوص اسلوب حصر است؛

ما جاء إلا مَمَد: فقط مَمَد آمد (نه کس دیگر)

تشخیص نوع اسلوب

۱- آیا «مستثنی» قبل از «إلا» به کلمه‌ای رجوع می‌کند؟

از نظر معنایی کامل: اسلوب استثنا

۲- جمله قبل «إلا»

از نظر معنایی ناقص: اسلوب حصر

مثال:

۱- لا تَسَاقَطُ مِنْ أَعْيُنِنَا إِلَّا دُمُوعُ الْفَرْحِ

سرازیر نمی‌شود از چشم‌های ما  چه چیزی؟

معنای قبل «إلا» ناقص است و جمله از نظر معنایی برای کامل شدن به «فاعل» نیاز دارد، پس در جمله قبل «إلا» اشاره‌ای به «فاعل» نشده و «مستثنی منه» محذوف ما نقش «فاعل» داشته و اسلوب «حصر» است.

۲- ما صَعَدْنَا إِلَى الْجِبَالِ الْمَرْتَفَعَةِ إِلَّا الْأَقْوِيَا، مِنَّا

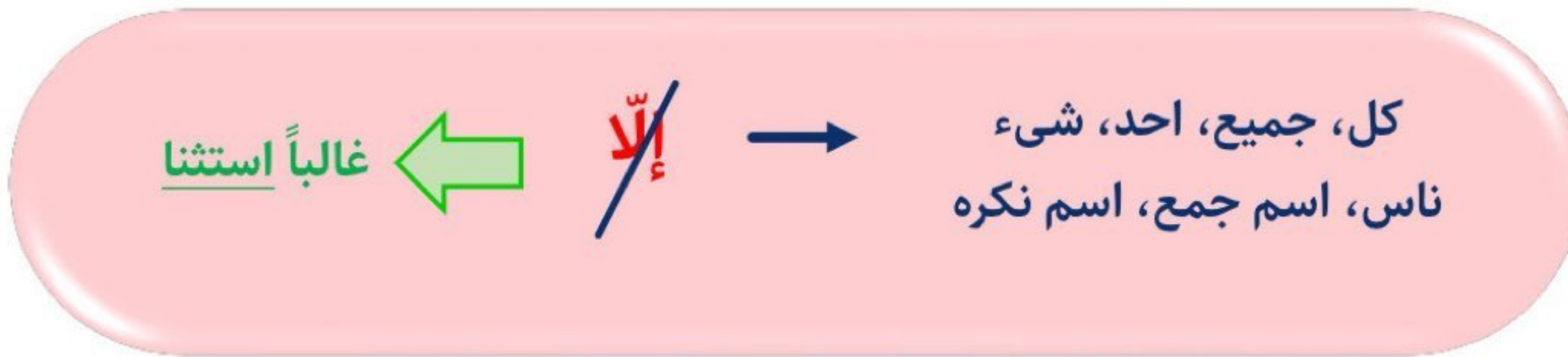
به کره‌های مرتفع صعود نکردیم  ← کامل ← استثنا



۳- لم تلبح الأسماك صغارها في هذا العلم إلا سمكة واحدة
ماهی‌ها بچه‌هایشان را در این فیلم نبلعیدند ← کامل ← استثنا

۴- لا یستقیم العالم إلا برأس مائل علی کتف من نحب
جهان استوار نمی‌ماند ← (با چه چیزی؟) ← حصر

۵- لا يعرف الكتابة إلا أخی
نوشتن را نمی‌داند ← (چه کسی ← حصر ← مستثنی منه محذوف: فاعل)



- ✓ ذَهَبَ أُسْرَتِي إِلَى السُّوقِ إِلَّا أُخِي
- ✓ يَغْفِرُ اللَّهُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ
- ✓ لَا يَخْشَى الْمُؤْمِنُ مَوْجُودًا إِلَّا الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ

- ✓ لَا يَهْدِي اللَّهُ أَحَدًا إِلَّا مَنْ يَطْلُبُ الْهَدَايَةَ لِنَفْسِهِ
- ✓ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ
- ✓ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى السُّوقِ إِلَّا مُحَمَّدٌ



✓ الملائكة كلهم سجدوا إلا الشيطان

✓ كلُّ وعاءٍ يَفِيقُ بما جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وعاءُ العلم



✓ لا يَفُودُ أَحَدٌ إِلَّا واحدٌ مِنْهُمْ

✓ كل التلاميذ يذهبون إلى المدرسة إلا واحدٌ مِنْهُمْ



ما اشتهر في المدينة إلا المُجدون ✓

ما الحياة الدنيا إلا لهو و لعب ✓



لا تفتح المقصر إلا بالتلطف ✓

لا يستقيم العالم إلا برأس مائل على كتف من نحب ✓

لا نقتدى بأحد إلا بالإنسان الكامل ✓

ما شاهدت هذا التلميذ إلا كُتبه بيده ✓

فعل مفرد (ضمير مسستر) إلا اسم ← حص

لم ينجح إلا التلميذ المجد ✓

ما جاء إلا ممد ✓

فعل مفرد + بلافاصله جار و مجرور و وابسته هایش إلا اسم ← حص

لم ينجح في امتحانات مدرستنا إلا ممد ✓

ما جاء إلى مدرسة أخى إلا ممد ✓

حصر با «إلا»: مستثنى منه محذوف

ما جاء إلا ممد

حصر با «إنما»: فقط، تنها

إنما الأعمال بالنيات

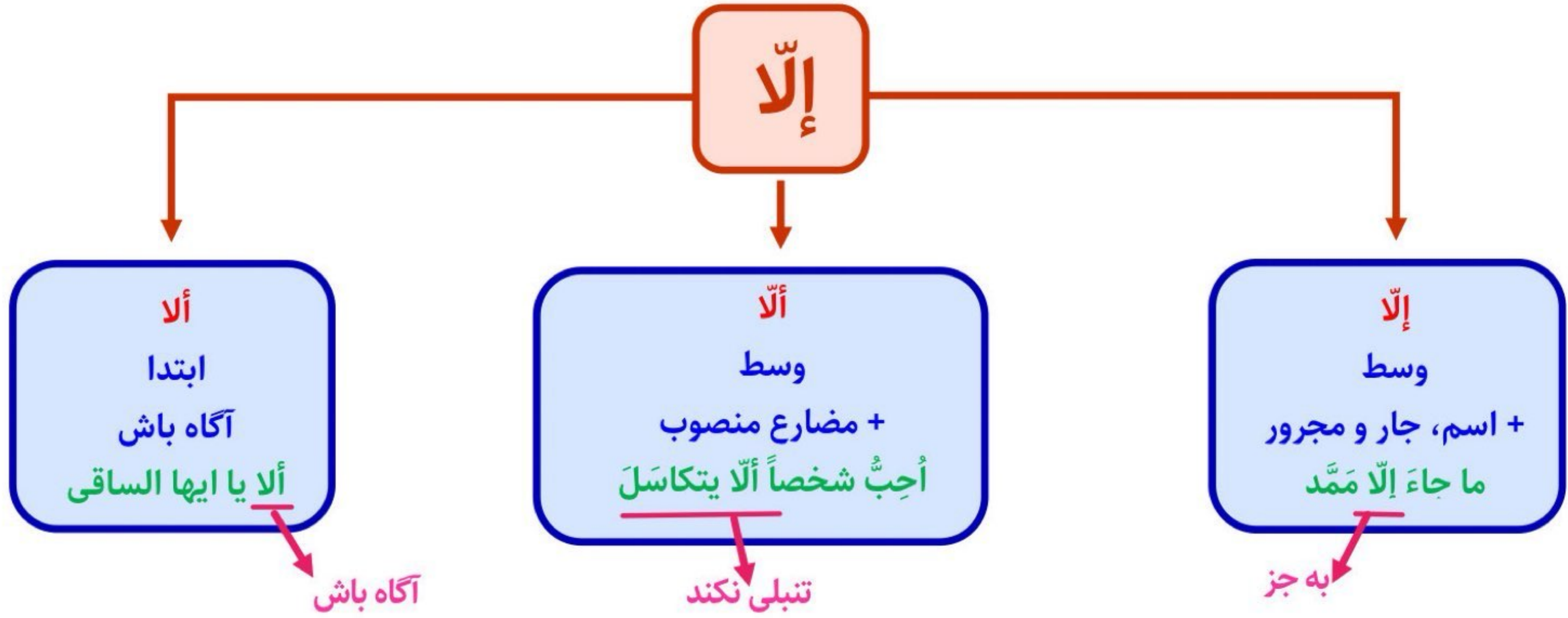
حصر «فقط»

انواع حصر

«شعر مستثنی»

من قلبمو دادم واسه اون «مستثنی منهای»
 تو رفتی من تو جلمم تک و تنها هوس باز
 من منحصر امال تو ام «فقط و تنها»
 تویه بی لیاقتی و الامی موندی قبل «الا»
 آخه دیوونه، چرانمی فهمی من «جزء» تو ام
 دیوونه، چرانمی فهمی در حصر تو ام دیوونه

عشق منی «انما»، عشق منی به مولا

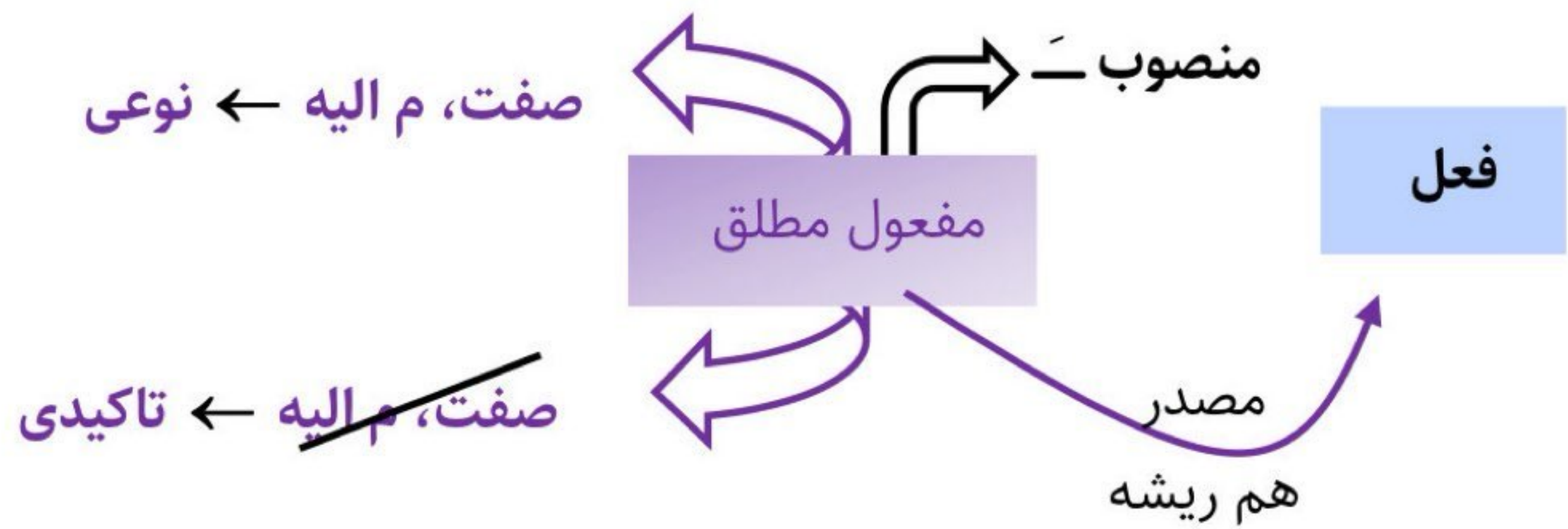


درس ۴ دوازدهم

درسنامه

«شعر مفعول مطلق»

مصـدرِ منصـوبِ هـمِ رِيشـه فـعـل
بـی صـفـتِ یـابـی اـضـافـه؛ تـاکـیـدی
بـا صـفـتِ یـابـا اـضـافـه یـبـانی
«مفعول مطلق» روآتـش مـی زـنـد
ر فـع شـک از سـوی فـعـل شـ مـی کـنـد
د سـتـی از نـوع نـوازش مـی زـنـد



أذكروا الله ذكراً × ← **تاكیدی** ترجمه تاكیدی ← تاكید بر فعل هم ریشه ← بی شك، قطعاً، حتماً، ناموساً

SO: خداوند را بی شك، حتماً، قطعاً ... یاد کنید.

أذكروا الله ذكراً كثيراً **صفت**

ترجمه نوعی با صفت اسم ← صفت ترجمه می شود (مصدر رو ترجمه نکن)

SO: خداوند را بسیار یاد کنید.

أذكروا الله ذكراً **نكرة** يحبون يذكر

فعل (جمله وصفی)

ترجمه نوعی با جمله وصفی ← به گونه ای که، به طوری که، به نحوی که

SO: خدا را به گونه ای یاد کنید که دوست دارید یاد شوید.

أذكروا الله ذكراً **مضاف الیه** المحبين ← مانند، همانند، همچون، پسان ...

مضاف الیه

SO: خداوند را مانند عاشقان یاد کنید.

مصدرهای مجرد معروف

ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغِبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

صورت سؤال های مفعول مطلق:

- تاکید فعل ← مفعول مطلق تاکیدی
- اهتمام و عنایة علی وقوع الفعل ← مفعول مطلق تاکیدی
- رفع شک عن الفعل ← مفعول مطلق تاکیدی
- بیان فعل ← مفعول مطلق نوعی
- نوع الفعل ← مفعول مطلق نوعی
- کیفیه فعل ← مفعول مطلق نوعی
- کیفیه فاعل، مفعول، ... ← حالی که صاحب حالش ...

توجه

دقت: به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق، نمی توان گفت قطعاً صفت است، زیرا ممکن است از

نقش های منصوبی دیگر باشد. **مثال:**

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي ابْتِعَادًا خَائِفًا : (ابتعاداً مفعول مطلق تاکیدی - خائفاً حال)
تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دوره مفعول مطلق تاکیدی - دائماً ظرف زمان)

دقت: به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است، زیرا ممکن

است جمله جدیدی باشد که شروع شده. **مثال:**

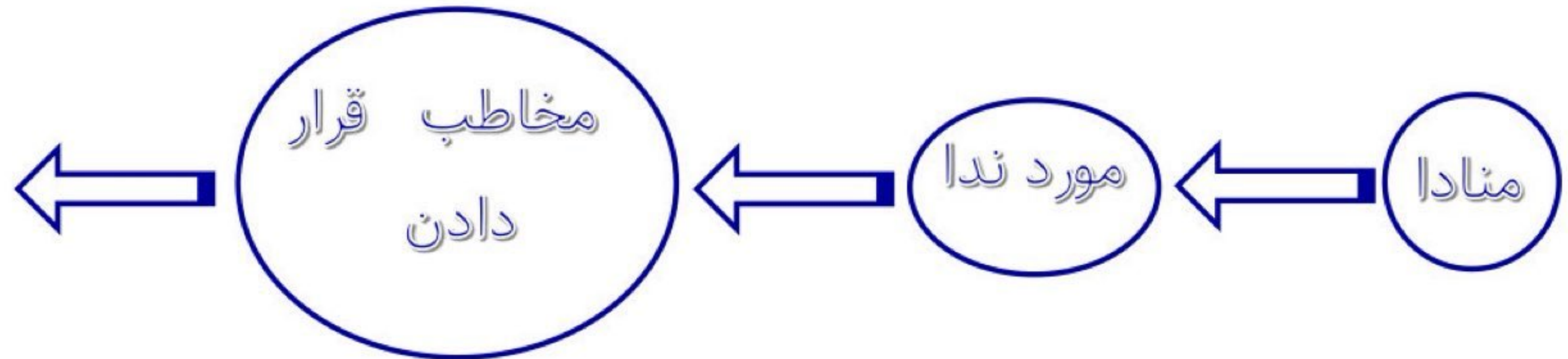
(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ): چون بعد از مصدر جلوساً ، فَ آمده پس ففرحت جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد.

(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلُوسًا لِيَسْتَرْحُوا ..): چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تاکیدی می باشد.

(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلُوسًا يَفْهَمُ ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد.

درس ۵ دوازدهم

درسنامه 



مفرد (۱ اسم) ← (مبنی بر ضمّه)

مضاف (اسم + اسم) ← ین ین ات

یا علیؑ یا فاطمهؑ یا طالبؑ یا صاحب الجمال
یا صاحبی الجمال یا معلمی المدرسه یا تلمیذات الصف

نکته: 

یا + ال / ← ایّها (مذکر) / ایّتها (مؤنث)
 ال مرفوع ← انِ ونِ

مثال:

- ✓ یا التلمیذ ← ایها التلمیذ
- ✓ یا الشمس ← ایتها الشمس (مؤنث‌های حفظی رو بپا)

نکته: 

مخفف سازی

اله + ی ← الهی ← اله
 رب + ی ← ربی ← رب
 أم + ی ← أمی ← أم
 قوم + ی ← قومی ← قوم

نکته: 

«الله» اسم خاص خداست و «اللهم» منادای «مفرد» است.
 اگر حرف ندا حذف شده باشد، بهترین راه برای شناسایی منادا ترجمه و توجه به این افعال و ضمائر است.
 ضمائر متصل چسبیده به منادا را می توان ترجمه نکرد ← الهی: خدایا، خدای من